

ارتقای معنویت در محیط خدمتی با رویکرد نفاق‌زدایی با تأکید بر آموزه‌های نهج-البلاغه

سجاد فرهنگ^۱

^۱ دکتری مدیریت-مدیریت رسانه ای-دانشگاه افسری امام علی(ع)

چکیده

معنویت، از جمله مؤلفه‌های حقیقی حیات بشر است که نقشی اساسی در سعادت آدمی ایفای می‌کند. انسان‌هایی که لوح وجودشان به گوهر معنویت آراسته‌است، از هر چیزی که این گوهر ارزشمند را دچار آرایش کند، پرهیز می‌کنند. یکی از صفاتی که انسان را از معنویت دور می‌کند و آموزه‌های دینی، ما را از آن نهی کرده‌اند، نفاق یا دورویی است که نوع بشر، بیش و کم گرفتار آن است. امیرالمؤمنین، امام علی(ع)، که انسان‌شناسی خود را در مکتب قرآن کریم و پیامبر اعظم(ص) آموخته‌است، همهٔ بندگان خدا را از اهل نفاق بر حذر داشته و شاخصه‌های این دسته از مردم را در ضمن خطبه ۹۴ نهج‌البلاغه بر شمرده‌است که این نوشتار، ضمن معرفی این شاخصه‌ها و تبیین و تحلیل مؤلفه‌های معنویت، نقش بسیار مهم نفاق‌زدایی در محیط خدمتی را در جهت ارتقای معنوی کارکنان تبیین کرده‌است. مبتنی بر این هدف، مسألهٔ اصلی پژوهش، «چیستی شاخصه‌های نفاق و مؤلفه‌های معنویت و چگونگی نقش نفاق‌زدایی در ارتقای معنویت در محیط خدمتی با تمرکز بر آموزه‌های نهج‌البلاغه» است که به روش گردآوری کتابخانه‌ای با تمرکز بر متن اصلی نهج‌البلاغه و برخی منابع مرتبط به این موضوع پرداخته‌است. نتایج این مطالعه گویای آن است که ۳۴ شاخص برای اهل نفاق در خطبه ۹۴ نهج‌البلاغه ذکر شده که نزاهت و طهارت کارکنان از آنها، محیط خدمتی را به عطر معنویت که مبتنی بر سه مؤلفهٔ خدامحوری، معادباوری و ولایت‌مداری است، معطر می‌کند.

واژه‌های کلیدی: معنویت، نفاق، نهج‌البلاغه، امام علی(ع)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه و بیان مسأله

در سازمان‌های دولتی و غیردولتی که نظام سلسله‌مراتبی و مکانیزم تشویق و تنبیه و ارتقای شغلی و ترفیعاتی در آن حاکم است، خودآگاه یا ناخودآگاه اغلب کارکنان برای تأمین نظر سلسله‌مراتب و یا هر شخص و مقامی که در ارتقای شغلی و خدمتی و نیل به مقاصد آنان به هر شکلی مؤثر است، دچار نفاق و دورویی می‌شوند و با تعریف و تمجید غیرممتعارف و بیش از حد، سعی در جلب نظر آنان و موافقت با خواسته‌شان می‌نمایند که این‌گونه رفتار، علاوه بر اینکه از نکوهیده‌ترین صفات اخلاقی و در زمره رذایل اخلاقی است، انسان را از معنویت و اخلاص دور و به جای تکیه و توکل بر خداوند به خواری و ذلت نزد بندگان خدا می‌کشاند و البته به علت آلودگی غالب نظام‌های بشری، این رویه خدمتی در اغلب سازمان‌ها، هم مرسوم است و هم در پیشرفت افراد آلوده به نفاق مؤثر و نتیجه‌ی سرایت صفت نفاق در چنین سازمان‌هایی، در بسیاری مواقع، موجب دورماندن شایستگان از مناصب مدیریتی و فرماندهی و روی کارآمدن افراد منافق و دورو و عاری از شایستگی‌های لازم حرفه‌ای، تخصصی و انسانی گردیده و در نتیجه، نفاق و دورویی و دورشدن از معنویت، یعنی دوری از خدا، از یادبردن قیامت و پشت‌کردن به اولیای الهی بر این مجموعه‌ها حاکم شده‌است.

تلاش پژوهش حاضر معطوف به این هدف است که ضمن شناساندن شاخصه‌های نفاق از منظر امام علی(ع) در پرتو آموزه‌های نهج‌البلاغه، چگونگی ارتقای معنویت در محیط خدمتی از طریق پالایش کارکنان از پدیده شوم نفاق را بررسی کند. بنابراین مسأله اصلی این پژوهش، معرفی شاخصه‌های نفاق در نهج‌البلاغه و بررسی ارتقای معنویت در محیط خدمتی با رویکرد نفاق-زدایی با ارائه مؤلفه‌های معنویت با تأکید بر نهج‌البلاغه است. بر این اساس، ارائه پاسخ به سه سؤال زیر در فراخوانی این مطالعه منطوقی است:

- سؤال اول: شاخصه‌های اصلی نفاق در نهج‌البلاغه کدامند؟
- سؤال دوم: معنویت چه مفهومی دارد و مؤلفه‌های اصلی آن در نهج‌البلاغه کدامند؟
- سؤال سوم: نفاق‌زدایی چه نقشی در ارتقای معنویت در محیط خدمتی دارد؟

۲- ادبیات تحقیق

مبثنی برمسأله پژوهش، ادبیات تحقیق متمرکز بر دو بحث اصلی است؛ نخست، چیستی شاخصه‌های اخلاق در نهج‌البلاغه و دوم، نقش نفاق‌زدایی از کارکنان در جهت ارتقای معنویت در محیط خدمتی که این دو بحث به ترتیب زیر ارائه‌خواهندشد:

۲-۱- تعریف نفاق و شاخصه‌های نفاق در نهج‌البلاغه

امام علی(ع) در خطبه ۱۹۴ نهج‌البلاغه اوصافی را برای اهل نفاق برشمرده و قبل از آن، همه بندگان خدا را از انسان‌های منافق و دورو برحذر داشته و فرموده‌است: «أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَحْذَرُكُمْ أَهْلَ النِّفَاقِ»: بندگان خدا! شما را توصیه می‌کنم به تقوا و برحذر می‌دارم از اهل نفاق. سپس در ادامه صفات و شاخصه‌های اهل نفاق را برشمرده‌است که در این بحث، ابتدا تعریف مختصری از نفاق و سپس، شاخصه‌های نفاق با تمرکز بر خطبه ۱۹۴ نهج‌البلاغه ارائه می‌شود:

۲-۱-۱- چیستی نفاق

نفاق، از اساس کلمه‌ای عربی و معادل واژه «Discord» لاتین و «دورویی و دورویی‌کردن» در زبان فارسی است؛ (معین، ۱۳۸۱، ۱۱۱۵) و دانشمندان لغت با توجه به نوع استعمال قوم عرب از این واژه، معنای ریشه‌ای‌تری از آن ارائه کرده‌اند؛ از آن جمله راغب اصفهانی است که این واژه را اینگونه معنا کرده‌است: «النِّفَاقُ، وَ هُوَ الدُّخُولُ فِي الشَّرْعِ مِنْ بَابٍ وَ الْخُرُوجُ عَنْهُ مِنْ بَابٍ»، (اصفهانی، ۱۴۲۷ق، ۸۱۹): نفاق [در اصل لغت] عبارتست از ورود در مسیری روشن از یک طریق و خارج‌شدن از آن از طریقی دیگر.

راغب همچنین، با استنباط فقهی از این واژه به استناد آیه «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ (التوبه/۶۷)، که منافقین را فاسقان معرفی کرده و معنای فاسقان هم خارج‌شدگان است، نفاق را خروج از شریعت اسلام می‌داند و به استناد آیه‌ای دیگر از قرآن کریم که می‌فرماید: «وَأَنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ»؛ (النساء/۱۴۵)، منافقین را بدتر از کفار برشمرده‌است؛ (همان)

۱-۱-۲- شاخصه‌های نفاق در نهج‌البلاغه

در چندین جای نهج‌البلاغه مشتقات «نفاق» دیده می‌شود که به‌طور دقیق در ۴ جا از کلمه نفاق؛ در ۱۲ جا از واژه منافق(به- صورت مفرد) و ۲ جا به شکل جمع(منافقین)^۳ و هر جا با عنایتی خاص استفاده شده‌است. اما آنچه که در این تحقیق مورد نظر است، شاخصه‌های اهل نفاق است که در خطبه ۱۹۴ نهج‌البلاغه ذکر و این شاخصه‌ها در جدول زیر نمایه شده‌اند:

جدول شماره ۱: شاخصه‌های اهل نفاق در نهج‌البلاغه

ردیف	شاخصه‌های نفاق در خطبه ۱۹۴ نهج-البلاغه	ترجمه شاخصه‌ها
۱	فَاتَهُمُ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ	اهل نفاق، گمراهند و گمراه‌کننده.
۲	وَالرَّالُونَ الْمُرُّونَ	پیوسته در لغزش‌اند و دیگران را هم به لغزش می‌اندازند.
۳	يَتَلَوُّونَ الْوَأَنَّا	دائماً به رنگ‌های گوناگون درمی‌آیند.
۴	وَيَفْتَنُونَ أَفْتِنَانًا	به فنون مختلف برای جلوه‌گری و چهره‌سازی از خود تبحر دارند.
۵	وَيَعْمِدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ	برای گمراه کردن شما، به هر وسیله‌ای چنگ می‌زنند.
۶	وَيَرْضُونَكُمْ بِكُلِّ مِرْصَادٍ	و برای همسو کردن شما با خود، در کمین فرصت‌ها می‌نشینند.
۷	قُلُوبُهُمْ دَوِيَّةٌ	دل‌هایشان بیمار است.
۸	وَصِفَاحُهُمْ نَقِيَّةٌ	و ظاهرشان آراسته است.
۹	يَمْشُونَ الْخَفَاءَ	از مسیرهای پنهان برای رسیدن به مقصد راه می‌روند.
۱۰	وَيَدْبُونَ الضَّرَاءَ	[اگر بخواهند به کسی آزار برسانند، همچون خزنده‌ای موزی و آسیب‌رسان] پنهان و پوشیده آسیب می‌رسانند.
۱۱	وَصَفَّهُمْ دَوَاءٌ	در مقام توصیف کردن، وصف کردنشان دواي درد است.
۱۲	وَقَوْلُهُمْ شِفَاءٌ	گفتارشان شفا است.
۱۳	وَفِعْلُهُمُ الدَّاءُ الْعِيَاءُ	ولی در مقام عمل، رفتارشان درد بی‌درمان.
۱۴	حَسَدَةُ الرَّحَاءِ	بر آسایش مردم حسد می‌ورزند.
۱۵	وَمُؤَكِّدُو الْبَلَاءِ	و بر مصیبت‌هایشان می‌افزایند.
۱۶	وَمُقْنِطُو الرَّجَاءِ	و امیدشان را به نومیدی می‌کشانند.
۱۷	لَهُمْ بِكُلِّ طَرِيقٍ صَرِيحٌ	در هر راهی، افتاده‌ای به وسیله آنان به خاک هلاکت افتاده‌است.
۱۸	وَإِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٌ	و برای متمایل کردن هر قلبی به سوی خود، وسیله‌ای فراهم ساخته‌اند.

۱ - خطبه ۱۳، خطبه ۱۷۶، خطبه ۱۹۴ و حکمت ۸۰.

۲ - خطبه ۱۹ (یک جا)، خطبه ۱۷۶ (دو جا)، خطبه ۲۱۰ (دو جا)، خطبه ۲۳۳ (یک جا)، نامه ۲۷ (یک جا)، حکمت ۴۵ (دو جا) و حکمت ۷۹ (یک جا).

۳ - خطبه ۲۱۰ و حکمت ۳۱.

۱۹	وَ لِكُلِّ شَجْوٍ دُمُوعٌ.	و برای هر اندوهی، اشک‌های دروغین در اختیار دارند.
۲۰	يَتَقَارِضُونَ الشَّاءَ وَ يَتَرَأَّقِبُونَ الْجَزَاءَ.	به دیگران تعریف و تمجید قرض می‌دهند و پاداش آن را انتظار می‌کشند.
۲۱	إِنْ سَأَلُوا الْحَفْوَا	اگر چیزی بخواهند، پافشاری می‌کنند.
۲۲	وَ إِنْ عَذَلُوا كَشَفُوا	و اگر سرزنش کنند، پرده‌ی اسرار می‌درند.
۲۳	وَ إِنْ حَكَمُوا أَسْرَفُوا	و اگر داوری کنند، در ستم‌کردن به قضاوت شونده اسراف می‌کنند.
۲۴	قَدْ أَعَدُوا لِكُلِّ حَقٍّ بَاطِلًا	در برابر هر حقی، دلیل باطلی دارند.
۲۵	وَ لِكُلِّ قَائِمٍ مَائِلٌ	و برای هر دلیل درست و ایستاده‌ای، یک مسیر انحرافی آماده دارند.
۲۶	وَ لِكُلِّ حَيٍّ فَانِنًا	و برای ساقط کردن هر انسان پویایی، (ابزار) کُشنده‌ای.
۲۷	وَ لِكُلِّ بَابٍ مَفْتَحًا	و برای هر در بسته‌ای کلیدی در دست دارند.
۲۸	وَ لِكُلِّ لَيْلٍ مِصْبَاحًا	و برای هر تاریکی چراغی مهیا کرده‌اند.
۲۹	يَتَوَصَّلُونَ إِلَى الطَّمَعِ بِالْأَيْسِ لِيُقِيمُوا بِهِ أَسْوَأَهُمْ وَ يَنْفَعُوا بِهِ أَعْلَاهُمْ	برای رسیدن به آنچه طمع بسته‌اند، اظهار نومی‌دی و بی‌نیازی می‌کنند تا بازارشان را برپاکنند و کالاهای بی‌ارزش خود را بفروشند.
۳۰	يَقُولُونَ فَيُشَبِّهُونَ	سخن می‌گویند تا مردم را به اشتباه اندازند.
۳۱	وَ يَصِفُونَ فَيَمُوهُونَ	و (باطل را) توصیف می‌کنند تا دیگران را (در شناخت حق) دچار توهم کنند.
۳۲	قَدْ هَوَّنُوا الطَّرِيقَ	مسیرگره‌ای را هموار می‌سازند.
۳۳	وَ أَضَلُّوا الْمَضِيقَ	و راه محدود حق را کج و پیچیده نشان می‌دهند.
۳۴	فَهُمْ لَمَّةُ الشَّيْطَانِ وَ حَمَّةُ النَّبِيرَانِ	آنان یاوران شیطان‌اند و زبانه‌های آتش جهنم.

امیرالمؤمنین^(ع) در پایان خطبه، اهل نفاق را حزب شیطان معرفی و به استناد آیه‌ای از قرآن کریم، آنان را زبان کاران واقعی قلمداد نموده و فرموده‌است: «أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ»؛ (المجادله/۱۹).

۲-۲- چیستی معنویت و مؤلفه‌های آن در نهج‌البلاغه

واژه معنویت، معادل کلمه «Intellectuality» در لاتین و از ریشه «معنی» است که مفاهیمی چون مقصود، مراد، حقیقت و باطن از آن فهم شده‌است؛ کلمه «معنوی»، صفت نسبی به معنای منسوب به معنی، مربوط به معنی، باطنی، حقیقی و نقطه مقابل مادی، ظاهری و صوری است؛ شخصی که در عالم معنی و باطن سیر کند، عارف گویند. مراد از مقامات معنوی، درجات عالم باطن و مقامات عرفانی است. (معین، ۱۳۸۴: ۱۷۷۵)

مقام معظم رهبری^(حفظه‌الله) در تبیین معنویت می‌فرماید: «معنویت به معنی برجسته‌کردن ارزش‌های معنوی از قبیل اخلاق، ایثار، توکل، ایمان در خود و جامعه است.»؛ (بیانیه گام دوم انقلاب) بیان معظم‌له از معنویت تعریف اصطلاحی و ماهوی آن نیست، بلکه توصیف ویژگی‌های زندگی معنوی است. تعریف ماهوی معنویت عبارت است از: احساس وابستگی به یک حقیقت ماورایی که بار شناختاری داشته، معرفت به آن حقیقت را در خود دارد و دستاوردهایی مانند آرامش را به دست می‌دهد. منظور از حقایق ماورایی در تعریف مذکور امور مابعد الطبیعی نیست؛ بلکه حقایق غیرمادی است هر چند در عالم ماده حضور داشته باشند. مثل تجرد روح انسان یا جریان امدادهای غیبی در زندگی فردی و اجتماعی انسان در عالم دنیا. معنویت منهای خدا در مقام ثبوت فاقد واقعیت و در مقام اثبات فاقد دلیل است؛ زیرا هستی منهای خدا از هیچ حقیقت ماورایی برخوردار نخواهد بود؛ همانگونه که قرآن کریم ناظر به این حقیقت، ایمان توحیدی را به درختی ثابت و استوار که مدام در حال ثمربخشی است و بی‌اعتقادی را به درختی که ریشه آن از جای کنده شده و به آن امید ثمری نیست، تشبیه و می‌-

فرماید: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»؛ (ابراهیم/ ۲۴ و ۲۵)

با توجه به تعریف مذکور و با عنایت به بیان مقام معظم رهبری (حفظه الله)، می توان تعریف عملیاتی معنویت را چنین ارائه کرد: مجموعه‌ای از باورها به حقایق ماورایی که پشتوانه معرفتی داشته و در صفات نفسانی و سبک زندگی انسان مؤمن، نقش تعیین کننده دارند.

بنابراین، معنویت عبارت است از باورهای ماورایی و معنوی هر فردی که نقش اساسی در شکل گیری شخصیت و هویت او داشته و همه شئون زندگی وی را تحت الشعاع خود قرار می دهد. معنویت، مؤلفه‌هایی دارد که متناسب با نوع اعتقادات هر فردی در وجود و اندیشه اش شکل گرفته و به آثار و عوارض درونی و بیرونی او در احوال و افعال مختلف منتهی می شوند. در این بخش از مطالعه، مؤلفه‌های معنویت بر اساس آموزه‌های نهج البلاغه مورد مطالعه قرار گرفته است:

۲-۲-۱- خدامحوری

زندگی هر یک از احاد بشر، بر محوری استوار است که با اعتقادات، باورها، علایق و آمال و اندیشه‌های او گره خورده است و تمام کنش و واکنش‌های او در همه عرصه‌های فردی و اجتماعی، بر مدار آن محور می چرخد. کسی که خداوند متعال محور اصلی زندگی اوست، خواست و اراده اش را با خواست و اراده الهی منطبق و خود را از هرگونه میل و خواست و خواهش شخصی و نفسانی تهی می کند. امیرالمؤمنین (ع)، مصداق تام و تمام آن انسان موحدی است که سراسر حیات نورانش بر محور خدا استوار بود. آن حضرت، منتهای مقام کبریایی و عزت را فقط خاص خدا می دانست و حضرت باری تعالی را اینگونه می ستود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعِزُّ وَالْكَبرِيَاءُ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ...»؛ (خطبه ۱۹۲): سپاس و ستایش خدایی را سزا است که بزرگی و ارجمندی را پیرایه خویش ساخت و این دو صفت را به خود اختصاص داد، بی آنکه مخلوقاتش، بهره‌ای از این صفات برده باشند. بنا بر این نگاه بود که کسی را جز خدا، واجد ارزش نمی دانست تا برای آن محور و مبنایی قائل شود. بنابراین، خدامحوری در تمام ابعاد و زوایای زندگی امیرالمؤمنین (ع)، تعیین تام یافته بود که مصادیقی از خدامحوری آن حضرت در جدول زیر ارائه می شود:

جدول شماره (۲): داده‌ها، مفاهیم و مؤلفه‌های معنویت

بُعد	مؤلف	کدگذاری مفهومی	گزاره‌های توصیفی
معنویت	خدامحوری	باور به خدای سبحان به عنوان خالق، مالک و مدبر هستی	همانا خداوند سبحان پدیده‌ها را در حالی آفرید که از اطاعتشان بی نیاز، و از نافرمانی آنان در امان بود، زیرا نه معصیت گناهکاران به خدا زبانی می رساند و نه اطاعت مؤمنان برای او سودی دارد، روزی بندگان را تقسیم، و هر کدام را در جایگاه خویش قرار داد؛ (خطبه ۱۹۳)
		اعتقاد به مدیریت توحیدی هستی و اصلاح امور منحصرأً به مشیت و اراده خداوند متعال	کسی که میان خود و خدا اصلاح کند، خداوند میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد؛ (حکمت ۸۹) مردم برای اصلاح دنیا چیزی از دین را ترک نمی گویند، جز آن که خدا آنان را به چیزی زیان بارتر دچار خواهد ساخت؛ (حکمت ۱۰۶)

<p>خطاب به مخنفابین سلیم: او را به ترس از خدا در اسرار پنهانی و اعمال مخفی سفارش می‌کنم، آنجا که هیچ گواهی غیر از او و نماینده‌ای جز خدا نیست و سفارش می‌کنم که مبادا در ظاهر خدا را اطاعت و در خلوت نافرمانی کند و اینکه آشکار و پنهانش و گفتار و کردارش در تضاد نباشد، امانت الهی را پرداخته و عبادت را خالصانه انجام دهد؛ (نامه ۲۶)</p>	<p>رعایت تقوای الهی و عبادت او در آشکار و نهان و امانتداری</p>	
<p>به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان‌هاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوی را از مورچه‌ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد! (خطبه ۲۲۴)</p>	<p>پرهیز از نافرمانی خدا در همه امور</p>	
<p>این دنیای آلوده شما نزد من از برگ جویده شده ملخ پست‌تر است! علی را با نعمت‌های فنا پذیر و لذت‌های ناپایدار چه کار؟! به خدا پناه می‌بریم از خفتن عقل و زشتی لغزش‌ها و از او یاری می‌جوییم؛ (خطبه ۲۲۴)</p>	<p>زهد از دنیا</p>	
<p>به خدا سوگند هرگز ملتی از ناز و نعمت زندگی گرفته نشدند مگر به کیفر گناهی که انجام داده‌اند، زیرا خداوند بر بندگان خود ستم روا نمی‌دارد؛ (خطبه ۱۷۸)</p>	<p>تنزیه خداوند از ستم بر بندگان و انتساب بلایا به گناهان انسان</p>	
<p>اگر مردم به هنگام نزول بلاها و گرفته شدن نعمت‌ها، با درستی نیت در پیشگاه خدا زاری کنند و با قلب‌های پر از محبت از خداوند درخواست عفو نمایند، آنچه از دستشان رفته باز خواهد گشت و هر گونه فساد اصلاح خواهد شد؛ (خطبه ۱۷۸)</p>	<p>توبه و بازگشت به سوی خدا، راه دفع بلا و گرفتاری و اصلاح انسان</p>	
<p>خدایا! تو با دوستان از همه انس گیرنده‌تری و برطرف کننده نیازهای توکل‌کنندگانی، بر اسرار پنهانشان آگاه و به آنچه در دل دارند آشنایی و از دیدگاه‌های آنان با خبر و رازشان نزد تو آشکار و دل‌هایشان در حسرت دیدار تو داغدار است. اگر تنهایی و غربت به وحشتشان اندازد، یاد تو آرامشان می‌کند، اگر مصیبت‌ها بر آنان فرود آید، به تو پناه می‌برند و روی به درگاه تو دارند، زیرا می‌دانند که سر رشته کارها به دست توست و همه کارها از خواست تو نشأت می‌گیرد؛ (خطبه ۲۲۷)</p>	<p>باور به خداوند، به‌عنوان تنها ملجأ و مأوی انسان و گره‌گشای امور</p>	
<p>خدایا! اگر برای خواستن درمانده شوم یا راه پرسیدن را ندانم، تو مرا به اصلاح کارم راهنمایی فرما و جانم را به آنچه مایه رستگاری من است هدایت کن، که چنین کاری از راهنمایی‌های تو به‌دور و از کفایت‌های تو ناشناخته نیست؛ (همان)</p>	<p>باور به اصلاح امور و هدایت انسان، فقط به- دست خدا</p>	
<p>خدایا! مرا با بخشش خود بپذیر و با عدل خویش با من رفتار مکن؛ (همان)</p>	<p>درخواست بخشش از خدا</p>	

۲-۲-۲- معاد باوری

از اصول تعیین کننده سبک زندگی باور به معاد است. کسی که هستی را گسترده‌تر از عالم ماده و حقیقت آن را فراتر از پدیده‌های مادی می‌داند و مرگ را نه پایان زندگی، بلکه گذرگاه انتقال از جهان موقت و محدود به جهان جاودان و گسترده

می‌شناسد و سعادت‌مندی در آن عالم را مشروط به شایستگی زندگی در این دنیا می‌داند؛ به گونه‌ای زندگی می‌کند که از فرصت‌ها و امکانات موجود در این دنیا بیشترین بهره را برای حیات جاوید اخروی خود ذخیره کند و سختی‌ها، ناگواری‌ها و ناکامی‌های زندگی، او را مأیوس و ناامید نمی‌کند.

البته «اعتقاد به زندگی اخروی در صورتی می‌تواند نقش خود را در جهت دادن به رفتارهای فردی و اجتماعی ایفا کند که نوعی رابطه علیت بین فعالیت‌های این جهانی و سعادت و شقاوت آن جهانی پذیرفته شود و دست کم، نعمت‌ها و عذاب‌های اخروی به‌عنوان پاداش و کیفر برای رفتارهای شایسته و ناشایست این جهان شناخته شود؛ وگرنه، اعتقاد به زندگی اخروی، نقش تعیین‌کننده خود را در رفتارهای این جهانی، از دست خواهد داد.» (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۷: ۳۴۰)

همین اعتقاد صحیح به معاد و ایمان به مواجهه با خداوند متعال و رسول‌الله (ص) در رستخیز، باعث شده‌بود که امام‌علی (ع)

هیچگاه از مدار حق خارج نشود و برخلاف عدالت عمل نکند، هرچند هزینه سنگینی برای

آن پرداخت کند که جدول زیر، نمایانگر برخی از مؤلفه‌های معادباوری آن حضرت است:

جدول شماره (۳): داده‌ها، مفاهیم، و مؤلفه‌های بعد معنویت

بُعد	مؤلفه	کدگذاری مفهومی	گزاره‌های توصیفی
معنویت	معادباوری	باور به دیدار خدا و پیامبر اسلام در قیامت	سوگند به خدا، اگر تمام شب را بر روی خارهای سعدان (خاری سه شعبه که خوراک شتران است و سخت گزنده) به‌سربرم و یا با گل و زنجیر به این سو یا آن سو کشیده- شوم، خوش‌تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت، در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده‌باشم؛ (خطبه ۲۲۴)
		توصیه به مراقبت از اعمال از ترس بازخواست خداوند	خطاب به محمد بن ابی‌بکر: خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان خواهد پرسید، اگر کيفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید و اگر ببخشد از بزرگواری اوست؛ (نامه ۲۷)
		بیم‌دادن زیردستان از هولناکی قیامت	خطاب به عثمان بن حنیف، فرماندار بصره: من نفس خود را با پرهیزکاری می‌پرورانم تا در روز قیامت که هراسناک‌ترین روزهاست در امان و در لغزشگاه‌های آن ثابت‌قدم‌باشد؛ (نامه ۴۵)
		اصلاح‌شدن امور دنیا، تابع اصلاح-کردن امور آخرت	خطاب به مصقله بن هبیره شیبانی فرماندار (فیروزآباد): حق پروردگارت را سبک مشمار و دنیای خود را با نابودی دین آباد نکن که [اگر چنین کنی] زيانکارترین انسانی؛ (نامه ۴۳) کسی که امور آخرت را اصلاح کند، خدا امور دنیای او را اصلاح خواهد کرد و کسی که از درون جان واعظی دارد، خدا را بر او حافظی است؛ (حکمت ۸۹)
		باور به معاد و عذاب آخرت، مانع از دست‌اندازی به بیت‌المال	به خدا سوگند، برادرم عقیل را دیدم که به شدت تهیدست شده و از من درخواست داشت تا یک من از گندم‌های بیت‌المال را به او ببخشم. کودکانش را دیدم که از گرسنگی دارای موهای ژولیده، و رنگشان تیره شده، گویا با نیل رنگ شده بودند. پی در پی مرا دید و درخواست خود را تکرار می‌کرد، ... روزی آهنی را در آتش گذاشته به جشمش نزدیک کردم تا او را بیازمایم، پس چونان بیمار از درد فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم، ای عقیل، گریه کنندگان بر تو بگریند، از حرارت آهنی می‌نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته است؟ اما مرا به آتش دوزخی می‌خوانی که خدای جبارش با خشم خود آن را گذاشته است؟ تو از حرارت ناچیز می‌نالی و من از حرارت آتش الهی ننالم؟ (خطبه ۲۲۴)

نفرین بر شما کوفیان! که از فراوانی سرزنش شما خسته شدم. آیا به جای زندگی جاویدان قیامت به زندگی زودگذر دنیا رضایت دادید؟ (خطبه ۳۴)	نکوهش رضایت به دنیا به جای آخرت
به راستی که دنیا [به شما] پشت کرده و بانگ جدایی سرداده و آخرت رو به سویتان نهاده و از آمدنش آگاهتان کرده است. آگاه باشید که امروز [دنیا]، روز پرورش یافتن برای قیامت و فردا [آخرت]، روز پیشی گرفتن از هم است. برنده، رو به بهشت می‌نهد و بازنده، تن به آتش دوزخ می‌سپارد؛ (خطبه ۲۸)	باور به رویارویی با آخرت
به یقین، محبوبترین چیزی که علاقمند به آن هستیم، مرگ است؛ (خطبه ۱۸۰)	محبوب داشتن - مرگ
بندگان خدا! از مرگ و نزدیک بودن آن بترسید و ساز و برگ آن را آماده کنید؛ زیرا مرگ با کاری بزرگ و امری خطیر می‌آید؛ با خیری که هرگز شری در آن نیست یا شری که هرگز خیری در آن نیست؛ (نامه ۲۷)	توصیه به آماده شدن برای مرگ
شما مردم رانده شدگان مرگ می‌باشید؛ اگر برابرش بایستید، شما را در رباید و اگر از چنگش بگریزید، شما را بگیرد و مرگ از سایه به شما همراه تر است و به موهای پیشانی شما گره خورده است و بساط دنیا در پی شما پیچیده می‌شود؛ (نامه ۲۷)	تأکید بر گریزناپذیر بودن مرگ

۲-۲-۳- ولایت‌مداری

امام (ع) تحت ولایت الهی زندگی می‌کرد و لحظه‌ای از اطاعت پروردگار و تبعیت از ولی خدا حضرت نبی اکرم (ص) منحرف نگردید. گواه آن این سخن حضرت است که می‌فرماید: «وَلَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ (ص) أَنِّي لَمْ أُرِدْ عَلَى اللَّهِ وَ لَا عَلَى رَسُولِهِ سَاعَةً قَطُّ وَ لَقَدْ وَاسَيْتُهُ بِنَفْسِي فِي الْمَوَاطِنِ الَّتِي تَنْكُصُ فِيهَا الْأَبْطَالُ وَ تَتَأَخَّرُ فِيهَا الْأَقْدَامُ نَجْدَةً! أَكْرَمَنِي اللَّهُ بِهَا. (خطبه ۱۹۷)؛ اصحاب و یاران حضرت محمد (ص) که حافظان اسرار اویند، می‌دانند که من حتی برای یک لحظه هم مخالف فرمان خدا و رسول او نبودم، بلکه با جان خود پیامبر (ص) را یاری کردم. در جاهایی که شجاعان قدم‌هایشان می‌لرزید و فرار می‌کردند؛ آن دلیری و مردانگی را خدا به من عطا فرمود. بنابراین، ولایت‌مداری آن حضرت بر محور ولایت الهی و رسول برگزیده او بود که به برخی از شئون ولایت‌مداری آن حضرت در جدول زیر اشاره شده است:

جدول شماره (۴): داده‌ها، مفاهیم، و مؤلفه‌های بُعد معنویت

بُعد	مؤلفه	کدگذاری مفهومی	گزاره‌های توصیفی
		علی (ع)، اولین ایمان آورنده به خدا و اولین تصدیق کننده رسول خدا (ص)	به من خبر رسیده که می‌گویید؛ علی دروغ می‌گوید! خدا مرگتان دهد! من نخستین کسی بودم که به خدا ایمان آورد و به پیامبرش گروید و نیز اولین کسی بودم که پیامبر را تصدیق کرد؛ (خطبه ۷۱)

<p>امیرالمؤمنین علی علیه السلام وقتی در ليله المبيت در بستر پیامبر اکرم (ص) آرمید تا جان او را در مقابل دسیسه و شبیخون مشرکان مکه حفظ نماید، خدای سبحان در شأن ایشان این آیه کریمه را نازل فرمود:</p> <p>«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ.» (بقره: ۲۰۷)</p> <p>بعضی از مردم، جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.</p>	<p>تأیید الهی بر ولایت - مداری امام علی (ع) با عنایت به واقعۀ لیلۀ المبيت</p>		
<p>پیامبر اکرم (ص)، خطاب به مردم فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَشْكُوا عَلَيَّ فَوَ اللَّهُ إِنَّهُ لَأَخْشَنُ فِي ذَاتِ اللَّهِ مِنْ أَنْ يُشْكِيَ.» مردم از علی شکوه- نکنید که به خدا سوگند او در راه خدا شدیدتر از این است که کسی درباره وی شکایت کند.» (مطهری، ۱۳۹۱: ۹۸)</p>	<p>تأیید پیامبر (ص) بر ولایت مداری امام علی (ع)</p>		
<p>وقتی از امام علی (ع) در خصوص مقایسه مرتبه او با پیامبر (ص) پرسیدند، فرمود: «أنا عبدٌ من عبید محمد (ص):» من غلامی از غلامان پیامبرم؛ (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ۲۳۴)</p>	<p>اعتراف به تبعیت محض از رسول - الله (ص)</p>		
<p>خطاب به مردم مصر در پیروی از مالک اشتر: آنجا که با حق است، سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید؛ (نامه ۳۸) نکوهش اهل شام به خاطر پیروی از مخلوق با نافرمانی از خالق: بنده را در نافرمانی از خدا، فرمان می برند؛ (نامه ۳۳)</p>	<p>منطبق کردن فرامین بر میزان حق</p>		
<p>ما به قضای خداوند رضایت دادیم و به حکمش گردن نهادیم. آیا مرا می بینید که به رسول خدا (ص) دروغ ببندم؟ قسم به خدا قطعاً نخستین کسی بودم که او را تصدیق کرد پس نخستین کسی نخواهم بود که بر او دروغ بست و او را تکذیب کرد. پس لحظه ای در امر خلافت خویش اندیشه کردم و دیدم پیروی از دستور پیامبر (که فرمود: اگر کار به جدال کشید، سر فرود آرم) بر من واجب است. پس بر اساس پیمانی که با آن بزرگوار بسته بودم، به بیعت با این و آن تن دادم؛ (خطبه ۳۷).</p>	<p>سکوت امام علی (ع) به خاطر رضایت به قضای الهی و عمل به میثاق با پیامبر (ص)</p>		
<p>محبوب ترین بندگان نزد خداوند، کسی است که از پیامبرش سرمشق گیرد و قدم به جای قدم او گذارد؛ (خطبه ۱۶۰)</p>	<p>تأسی به پیامبر (ص) و قدم بر جای قدم او نهادن</p>		

برای فرماندهی سپاه کسی را برگزین که خیر خواهی او برای خدا و پیامبر و امام تو بیشتر باشد؛ (نامه ۵۳)	خیرخواهی برای خدا و پیامبر و امام، معیار گزینش فرماندهان		
بزرگان از اصحاب محمد(ص) - که حافظ قرآن و سنت او هستند و به اسرارش آگاهند - می‌دانند؛ من هرگز ساعتی از فرمان خدا و رسول او دورنمانده‌ام؛ (خطبه ۱۸۸)	فرمانبری پیوسته از خدا و رسول خدا(ص)		
در پی او بودم، چنان که شتر بچه در پی مادر. هر روز برای من از اخلاق خود، نشانه‌ای بر پا می‌داشت و مرا به پیروی آن می‌گماشت؛ (خطبه ۱۹۲) علی(ع) چنان با پیامبر(ص) همراه بود که هر گاه آن حضرت از شهر خارج می‌شد و به کوه و بیابان می‌رفت، او را همراه خود می‌برد؛ (شهیدی، ۱۳۷۸، ۲)	همراهی مداوم با پیامبر(ص)		
در پی او بودم، چنان که شتر بچه در پی مادر. هر روز برای من از اخلاق خود، نشانه‌ای بر پا می‌داشت و مرا به پیروی آن می‌گماشت؛ (خطبه ۱۹۲) علی(ع) چنان با پیامبر(ص) همراه بود که هر گاه آن حضرت از شهر خارج می‌شد و به کوه و بیابان می‌رفت، او را همراه خود می‌برد؛ (شهیدی، ۱۳۷۸، ۲)	همراهی مداوم با پیامبر(ص)		

۳-۲- نقش نفاق زدایی در ارتقای معنویت در محیط خدمتی

میل به حقیقت محض یا میل به خدا که در نهاد انسان، در شکل معنویت‌گرایی تجلی می‌یابد، در زمره امیال فطری انسان است و هر گاه انسان از معنویت فاصله گرفته، از اصل فطری خود دور مانده است؛ برای پویا نگهداشتن معنویت در وجود آدمی، ابتدا می‌بایست نیروهای مزاحم را از سرلوحه زندگی دور کرد که یکی از بدترین نیروهای مزاحم بر سر راه حیات معنوی انسان، صفت نفاق است. نفاق موجب می‌شود هم شخص منافق از حیات طیبیه انسانی دور شود و هم دیگر انسان‌ها را از دین و دین-داران دور و منزجر نماید. چراکه منافق، در ظاهر مؤمن می‌نماید ولی در باطن و در عرصه عمل، از هر کافری خطرناکتر و ضراب‌تاش بر جامعه ایمانی کشنده‌تر است.

اما چنانچه معنویت در یک جامعه، رشد و بالندگی لازم داشته و زندگی افراد آن جامعه نیز با معنویت عجین شده باشد، عطر توحیدی معنویت همه جای محیط را فرا می‌گیرد و انسان‌ها به جای توسل به نفاق برای رسیدن به مقاصد خود، به خدای واحد توکل نموده و با اخلاص تمام او را می‌خوانند و حوائج خود را از او طلب می‌کنند.

بنابراین، نفاق زدایی از محیط‌های خدمتی در نیروهای مسلح موجب می‌شود، سطح معنویت کارکنان ارتقا یابد و روح اخوت و صمیمیت بر محیط جمعی حاکم شود و آحاد کارکنان با یکرنگی و خلوص و اعتماد به یکدیگر در کنار هم خدمت نموده و همچون بنیانی مرصوص راه را بر هرگونه وسوسه شیطانی و نفسانی در وجود خود مسدود کنند و در حقیقت همانی باشند که هستند نه نمادهای دروغینی که از خود به نمایش می‌گذارند.

۳- تجزیه و تحلیل

در افق این تحقیق سه سؤال مطرح گردید و طی آنچه که در ادبیات تحقیق در ضمن سه بحث «نفاق و شاخصه‌های آن در نهج‌البلاغه»، «معنویت و مؤلفه‌های آن در نهج‌البلاغه» و «نقش نفاق‌زدایی در ارتقای معنویت در محیط خدمتی» گذشت، پاسخ هر سه سؤال به شرح زیر ارائه گردید. به این صورت که در خصوص چیستی شاخصه‌های اهل نفاق در نهج‌البلاغه، ۳۴ شاخصه با استناد به خطبه ۱۹۴ نهج‌البلاغه در جدول شماره ۱ ارائه؛ (پاسخ سؤال اول)، ضمن تبیین مفهوم معنویت، سه مؤلفه خدمت‌محوری، معادباوری و ولایت‌مداری برای آن معرفی (پاسخ سؤال دوم) و در بحث سوم، نقش نفاق‌زدایی از کارکنان در ارتقای معنویت یگان خدمتی تبیین گردید؛ (پاسخ سؤال سوم).

بر این اساس، آنچه که تحقیق حاضر به دنبال آن بود، محقق و فرضیه استنباط شده از کلیات تحقیق به شرح زیر اثبات گردیده است:

فرضیه اثبات شده تحقیق: ارتقای معنویت در یگان خدمتی در گرو نفاق‌زدایی از کلیه کارکنان و دورشدن آنان از هرگونه مظاهر و نمود و نمادهای نفاق است.

۴- نتیجه گیری

این پژوهش با در نظر داشتن اهمیت اخلاص و توکل در نیروهای مسلح و نقش بی‌بدیل یکرنگی و صداقت در میان کارکنان نیروهای مسلح جهت دمیده شدن روح اخوت در میان آنان و نیز توجه به نقش مخرب پدیده شوم نفاق که از صدر اسلام تاکنون، جامعه اسلامی از آن ضربات سهمگینی خورده و موجب روی کارآمدن افراد آلوده به نفاق و دورویی بر سر مناصب بسیار مهم حکومتی و نظامی شده است، بر آن بود تا صفات و ویژگی‌های افراد دورو و منافق را به استناد کتاب گران سنگ نهج‌البلاغه از فرمایشات امام علی (ع) استقصا و در قالب مقاله معرفی کند. همچنین، در نقطه مقابل، اصول و اساس معنویت را که وجه تقابلی آن با نفاق روشن است را از نهج‌البلاغه استخراج و ارائه نماید و در نهایت با تأکید بر نفاق‌زدایی از کارکنان و سوق دادن آنان به سور معنویت، محیط خدمتی را آرمانی را در پرتو چنین محیط معنوی معرفی کند؛ بر این اساس، نتایج اصلی این تحقیق به شرح زیر است:

- امام علی (ع) در خطبه ۱۹۴ نهج‌البلاغه ۳۴ شاخص برای اهل نفاق معرفی کرده و همه بندگان خدا را از نزدیک شدن، پیوستن و معاشرت با افراد منافق و دورو برحذر داشته است که این صفات در بخش ادبیات تحقیق در قالب جدول شماره ۱ نمایه شده‌اند.
- گرایش معنوی و روح معنویت به‌عنوان یک گوهر فطری در نهاد هر انسانی نهفته است و هرگاه این هدیه ارزشمند الهی در وجود انسان تالو داشته باشد، آدمی هرگز خود را به آرایش‌هایی نظیر نفاق و دیگر رذایل اخلاقی آلوده نمی‌کند.
- مؤلفه‌های معنویت، عبارت از خدمت‌محوری، معادباوری و ولایت‌مداری می‌باشد که اگر کسی مجهز به سلاح معنویت مبتنی بر این مؤلفه‌ها باشد، هرگز به سمت نفاق رو نخواهد کرد و با اخلاص و توکل بر خدا با همکاران و دیگر مردم جامعه، برخورد و رفتار توحیدی و به دور از نفاق خواهد داشت و اگر محیط خدمتی سرشار از چنین فضایی باشد، محیطی معنوی و الهی و سراسر صداقت و یکرنگی رقم خواهد خورد.
- نفاق‌زدایی در ارتقای معنویت توحیدی کارکنان در محیط خدمتی، نقشی انکارناشدنی دارد بود، زیرا نفاق هیچ ارتباط معناداری با فطرت حقیقی انسان نداشته بلکه از نیروهای مزاحم بر سر راه حریت انسان و معنویت آدمی است و هنگامی که این نیروی مزاحم از مسیر حیات طیبه بشری برداشته شود، حلاوت زندگی معنوی مبتنی بر توجه خالصانه به خدا، معنا و مفهوم خود را می‌یابد و در نتیجه، محیط خدمتی نیز مشحون از معنویت و سرشار از روح برادری و اعتماد متقابل می‌گردد.

پیشنهادها:

پیشنهاد نظری: شایسته است شاخص های نفاق و مؤلفه های معنویت که در این مقاله ارائه شده اند، از طریق عقیدتی سیاسی یگانهای نظامی و انتظامی برای کارکنان آموزش داده شود و یا به صورت بروشور در دفاتر فرماندهان و مدیران نمایه شود.

پیشنهاد عملیاتی: در دوره های طولی نظیر مقدماتی، عالی، دافوس و دعا، افسران مشغول طی دوره را بیشتر با شاخص های نفاق و مؤلفه های معنویت آشنا کنند تا وقتی در مسئولیت های حساس و کلیدی فرماندهی و مدیریت قرار می گیرند، محیط خدمتی را از مظاهر نفاق پاکسازی و روح معنویت را در فضای منطقه تحت فرماندهی خود بپراکنند و از فرصت طلبی افرادی که خصائص منافق گونه دارند و برای رسیدن به مقاصد خدمتی از آن استفاده می کنند، جلوگیری و مجال مناسب را برای انتصاب شایستگان در مشاغل فرماندهی و مدیریت فراهم نمایند.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- خامنه ای، سیدعلی، (۱۳۹۸ش)، بیانیه گام دوم انقلاب.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
- سیدرضی (شریف رضی)، ابوالحسن محمدبن الحسین الموسوی. (بی تا). نهج البلاغه. تصحیح: الصبحی الصالح. قم. دارالهجره
- شهیدی، جعفر، (۱۳۷۴). ترجمه نهج البلاغه. چاپ هشتم. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- شهیدی، جعفر، (۱۳۷۸). خلاصه علی از زبان علی (ع)، تلخیص: محمدرضا جوادی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۵۴ش)، سیری در نهج البلاغه، تهران: انتشارات سپهر.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۹۱ش)، سیره امیرالمؤمنین (ع)، تهران: بینش مطهر.
- معین، محمد حسین، (۱۳۸۱ش)، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات سَرایش.
- _____، (۱۳۸۴ش)، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات آدنا.